

کلماتی که قلبشان

از مشتشان بزرگتر است

پژوهشی در آثار حسین پناهی

لیلا کردبچه



از همین قلم منتشر شده است:

- کلاغمرگی

- صدایم را از پرنده‌های مرده پس بگیر

- حرفی بزرگتر از دهان پنجره

- چراکه نبودی

- غم‌زیستی

- ساختارهای نحوی در زبان شعر امروز

- نتهای سپید (گزیده‌ی شعر سپید ایران)



ناشر تخصصی شعر

ISBN: 978 - 600 - 304 - 198 - 1



9 786003 041981

قیمت: وماز

# کلماتی

که قلبشان از مشتشان بزرگتر است

پژوهشی در آثار حسین پناهی

لیلا کردبچه

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: کردبچه، لیلا، ۱۳۵۹-  
 عنوان و نام پدیدآور: کلماتی که قلبشان از مشتشان بزرگتر است. / لیلا کردبچه.  
 مشخصات نشر: تهران: فصل پنجم، ۱۳۹۳.  
 مشخصات ظاهری: (۱۲۸ص.)  
 شابک: 978\_600\_304\_198\_1  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا  
 موضوع: شعر فارسی قرن ۱۴.  
 رده‌بندی کنگره: ۸۶۱۳۹۳ ی ۸۶۱۳۹۳ ن ۷۵ PIR ۷۹۹۲  
 رده‌بندی دیویی: ۸۱۰ / ۴۱  
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۵۷۵۳۶



فصل پنجم

ناشر تخصصی شعر

کلماتی که قلبشان از مشتشان بزرگتر است  
 لیلا کردبچه

ناشر: فصل پنجم

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

طراح جلد: ترانه رحیمیان

صفحه‌آرا: محسن بیگی

شابک: ۱-۱۹۸-۳۰۴-۶۰۰-۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

سندوق پستی ناشر: ۱۴۶۶۵/۱۵۹۵

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، شماره ۴، واحد ۱۰

تلفن: ۰۹۸۴۷۰۹۸۴۷ - ۰۹۱۲۱۵۹۱۸۹۱ - تلفکس: ۰۹۸۴۸۰۹۸۴۸

ایمیل فصل پنجم: fasle5.1386@gmail.com

سایت فصل پنجم: www.Fasle5.ir

## فهرست

- سال شمارِ زندگیِ حسینِ پناهی..... ۹
- به جای مقدمه..... ۱۳
- نگاهی به حسین پناهی و آثارش..... ۱۷
- فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی..... ۳۳
- مرگ اندیشی..... ۴۹
- توجه به گذشته..... ۷۷
- فلسفه و ادبیات..... ۹۳
- زبان..... ۹۹
- کلماتی که قلبشان از مشتشان بزرگتر است..... ۱۱۵
- پی نوشت ها..... ۱۲۷
- منابع..... ۱۲۸

من حسین‌ام! پناهی‌ام!  
خودمُ می‌بینم  
خودمُ می‌شنفم  
خودمُ فکر می‌کنم...  
تا هستم، جهان ارثیۀ بابامه!  
سلاماش! همهٔ عشقاش!  
تنهایاش... همهٔ درداش،

وقتی هم نبودم،  
مالِ شما!

اگه دوس داری با من ببین،  
یا بذار باهات ببینم!  
با من بگو، یا بذار با تو بگم!

سلامامون و عشقامون و  
دردامون و تنهایامون و...

## سال شمار زندگی حسین پناهی

به قلمِ آنا پناهی (۱)

۱۳۳۵ - حسین پناهی در ۶ شهریور ۱۳۳۵ (برابر با ۲۸ اوت ۱۹۵۶) در روستای دژکوه در استان کهگیلویه و بویراحمد چشم به جهان گشود. پدرش علی پناه و مادرش ماه کنیز نام داشت.

کالبدشناسی پس از مرگ، براساس آزمایش DNA زمان تولدش را ۶ شهریور ۱۳۳۹ تشخیص داد (افلاطون کنار بخاری: ۷).

۱۳۴۰ - فوت پدر

۱۳۴۱ - رفتن به مکتب‌خانه دژکوه

۱۳۴۵ - اتمام دوره ابتدایی

۱۳۴۶ - ترک دژکوه، رفتن به سوق و خواندن کلاس ششم

۱۳۴۷ - رفتن به بهبهان و گرفتن سیکل

۱۳۵۱ - رفتن به قم و طی مراحل طلبگی

۱۳۵۴ - رهاکردن دروس حوزوی و سفر به شوشتر و آموزگاری در آن شهر

۱۳۵۵ - اقامت در اهواز و اشتغال به شغل‌های مختلف

۱۳۵۶ - بازگشت به روستای دژکوه و ازدواج. نام همسر شوکت

- ۱۳۵۷- رفتن به اهواز و کار در کتابخانه و تولد فرزند نخست (لیلا)
- ۱۳۵۹- رفتن به جبهه و فعالیت در بخش‌های فرهنگی و تولد دومین فرزند (آنا)
- ۱۳۶۰- مهاجرت به تهران و سکونت در یکی از مقبره‌های خصوصی امامزاده قاسم به مدت یک‌سال و عضویت در گروه تئاتری «آناهیتا»
- ۱۳۶۱- نخستین تجربه‌های نمایشنامه‌نویسی، نوشتن «یک گل و بهار»، کارگردانی نمایشنامه «خوابگردها»
- ۱۳۶۲- نوشتن «آسانسور»، نوشتن و کارگردانی تله تئاتر «سرودی برای مادران»
- ۱۳۶۳- تولد سومین فرزند (سینا)، نخستین تجربه‌های بازی در تله تئاترهای تلوزیونی، بازی در سریال «محلّه بهداشت»، نوشتن «به سبک آمریکایی»
- ۱۳۶۴- استخدام در صدا و سیما، بازی در سریال «گرگ‌ها»، نوشتن «دل شیر»، نوشتن «دو مرغابی در مه»
- ۱۳۶۵- نخستین بازی‌ها در سینما؛ بازی در فیلم سینمایی «گال»، بازی در فیلم سینمایی «گذرگاه»، بازی در فیلم سینمایی «تیر باران»، بازی در تله تئاترهای «دو مرغابی در مه» و «آسانسور»
- ۱۳۶۶- کارگردانی سریال تلوزیونی «ماجراهای رونالد و مادرش»، بازی در تله تئاتر «آیینۀ خیال»
- ۱۳۶۷- بازی در فیلم سینمایی «در مسیر تندباد»، بازی در فیلم سینمایی «هی‌جو»، بازی در فیلم سینمایی «ارثیه»، بازی در فیلم سینمایی «تار و نی»، نوشتن نخستین شعرها، نامزد شدن برای سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد برای فیلم «در مسیر تندباد»
- ۱۳۶۸- فوت مادر، بازی در فیلم سینمایی «راز کوکب»، نوشتن مجموعه «من و نازی»



۱۳۶۹- بازی در فیلم سینمایی «چاووش»، بازی در فیلم سینمایی «سایه خیال»، گرفتن دیپلم افتخار بهترین بازیگر جشنواره فجر برای فیلم «سایه خیال»، نوشتن «پیامبران بی کتاب»

۱۳۷۰- بازی در فیلم سینمایی «لوینار»، بازی در فیلم سینمایی «مهاجر»، نوشتن «کابوس‌های روسی»

۱۳۷۱- نوشتن «گوش بزرگ دیوار»، بازی در فیلم سینمایی «هنرپیشه»، بازی در فیلم سینمایی «مرد ناتمام»، نامزد سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد برای فیلم «مهاجران»

۱۳۷۲- نوشتن «خروس‌ها و ساعت‌ها»، انتشار کتاب «من و نازی»

۱۳۷۳- بازی در فیلم سینمایی «آرزوی بزرگ»، بازی در فیلم سینمایی «روز واقعه»

۱۳۷۴- نوشتن، بازی و کارگردانی سریال «بی‌بی‌یون» برای تلویزیون. سریالی که توقیف شد و چندسال بعد، نسخه قیچی شده آن از تلویزیون نمایش داده شد (چیزی در حدود دو سوم کل مجموعه)، انتشار «دومرغابی در مه»

۱۳۷۵- انتشار آلبومی از دکلمه شعرهایش با نام «ستاره‌ها»، بازی در سریال «دزدان مادر بزرگ»

۱۳۷۶- به صحنه بردن نمایش «چیزی شبیه زندگی»، انتشار «چیزی شبیه زندگی»، انتشار «بی‌بی‌یون»، انتشار «خروس‌ها و ساعت‌ها»

۱۳۷۷- بازی در فیلم سینمایی «کشتی یونانی»

۱۳۷۸- نوشتن دیالوگ‌های سریال «امام علی» و بازی در آن

۱۳۷۹- بازی در سریال «یحیا و گلابتون»

۱۳۸۰- بازی در سریال «آژانس دوستی»

۱۳۸۱- نوشتن مجموعه «نمی‌دانم‌ها»

۱۳۸۲- بازی در سریال «آواز مه»، نوشتن مجموعه «سالهاست که مرده‌ام»  
 ۱۳۸۳- آغاز ضبط آلبوم دوم دکلمه‌هایش از خرداد ماه. تصمیم برای جمع‌آوری  
 مجموعه شعرهایش. پایان ضبط دکلمه شعرهایش در شب یکشنبه یازدهم  
 مرداد. آخرین تماس تلفنی با پسرش سینا در ساعت ۹ شب چهارشنبه چهاردهم  
 مرداد. فوت در ۱۴ مرداد ۱۳۸۳. کشف پیکرش توسط دخترش آنا در ساعت  
 ۱۰ شب شنبه ۱۷ مرداد در خانه‌اش واقع در خیابان جهان‌آرا. تدفین پیکرش در  
 سوق به تاریخ سه‌شنبه بیست و یکم مرداد ۱۳۸۳

## به جای مقدمه

حسین پناهی \*

۱

کافر نخواهم شد، هرگز؛  
زیرا به نمی دانم‌های خود ایمان دارم.

ما به دنیا می آییم، بدون این که بر ایمان دعوتنامه بفرستند،  
و دوستی‌ها و رنج‌ها را می فهمیم.

حیات دردآور است.  
من شخصاً از نویسندگانی که مثلاً لفظ گرگ درنده را به کار می‌برند، بدم  
می‌آید.  
آدم در مسیری گیر می‌افتد که جواب ندارد و آن‌ها را هم با خودش به گور  
می‌برد.  
ما در دنیای پر از تضاد زندگی می‌کنیم و زنده‌ایم.

تا جایی که خداست، مشکلی نیست؛  
سبزه می بینی، سلام می شنوی،  
ولی همین که واسطه می رسد، تضادها شروع می شود،  
و انسان چگونه می تواند با ادبیات محدودش خدای نامحدود را بیان کند؟  
نه  
نه از خدا  
نه از عشق  
هیچ نگوئیم  
خود از هر گفته ای گویاتریم  
به نظر شما  
گفتار نیک  
کردار نیک  
پندار نیک  
برای یک عمر زندگی بشر کافی نیست؟

به رسم معمول، ما حقیقت را در روشنایی‌ها می‌جوییم،  
حال آن‌که بعید نیست حقیقت در تاریکی‌ها باشد  
در نمی‌دانم‌ها

نیست‌ها

نبوده‌ها

در نمی‌شودها!

هر علمی بنا به طبیعتش، کشف و شهودش،  
مدیونِ دل به دریای تاریکی‌ها و نمی‌دانم‌ها زدن‌هاست.  
تدوینِ نمی‌دانم‌های حقیر، گاه سدی می‌شود سر به ثریا،  
بر نمی‌دانم‌های سترگی که حقیقت از آن آغاز می‌شود.

بیاییم به یمن نمی‌دانم‌هامان،

همدیگر را صادقانه‌تر، مشتاقانه‌تر و جستجوگرانه‌تر بشنویم و ببینیم.  
کمالِ هنر آن‌جاست شاید که شک کنیم به این‌که قطعاً کسی هست  
که بهتر از ما می‌شنود و بهتر از ما می‌بیند.

بدین مقام هر که برسد

لذت می‌برد از کار دیگران

فارغ از قضاوت زیاددانیِ من و کم‌دانیِ دیگران

فارغ می‌شویم از بازی مخوفِ نفیِ دیگران برای اثبات خود

پروانه ناقص است در ذهن ما هنوز

تب داریم از شوخی باران شوخ طبع

بی‌تعبیر ماند عشق ما و عشق کبوتر.